

ودکا، کلیسا و سینما

دو واقعیت بزرگ، نقش جدیدی بر زندگی طبق ی کارگر حک نموده است. اولی ظهور هشت ساعت کار در روز؛ دومی، ممنوعیت فروش ودکا. نابودی انحصار ودکا، که جنگ مسبب آن بود، انقلاب را به جلو انداخت. جنگ خواستار چنان ابزار عظیمی بود که تزاریزم را قادر نمود عایدی از مشروبات را ناچیز بپندارد، یک میلیارد روبل کمتر یا بیشتر تفاوت زیادی نمی کرد. انقلاب نابودی انحصار ودکا را به عنوان یک واقعیت به میراث برد، آن را به عنوان یک واقعیت پذیرفت، اما با ملاحظه‌زی یک اصل. تنها با پیروزی قدرت طبقه ی کارگر که مولدین آگاه نظام اقتصادی نوین هستند، مبارزه با الکلیزم توسط کشور، با آموزش و ممنوعیت، اهمیت تاریخی می یابد. این رویداد که بودجه ی «می خوارگان» در طول جنگ امپریالیستی حذف گشت، این واقعیت بنیادین را تغییر نمی دهد که براندازی نظام کشوری که مردم را به نوشیدن تشویق می نمود، یکی از دستاوردهای آهنگین انقلاب است.

اما درباره ی هشت ساعت کار در روز که از پیروزی های مستقیم انقلاب بوده است. به عنوان واقعیتهای در خود، هشت ساعت کار در روز تغییری بنیادین در زندگی کارگر به وجود آورد، یعنی دو سوم زمان در روز فراغت از وظایف کارخانه. چنین چیزی بنیادی است برای تغییری ریشه ای در معیشت برای توسعه و فرهنگ، آموزش اجتماعی و مانند آن است؛ اما البته فقط یک بنیاد است. اهمیت عمده ی انقلاب اکتبر در این واقعیت

است که بهبود اقتصادی هر کارگر خود به خود سبب ترفیع کمال مادی و فرهنگ طبقه ی کارگر به طور کل می گردد.

بنا بر فرمول قدیمی جنبش کارگری: «هشت ساعت کار، هشت ساعت خواب، هشت ساعت تفریح». در شرایط حاضر ما، این گفته معنایی جدید به خود می گیرد. سود بیشتری از هشت ساعت کار می توان گرفت، می توان هشت ساعت خواب را بهتر، تمیزتر و بهداشتی تر سامان دهی نمود، هشت ساعت فراغت را می توان فرهنگی تر و کامل تر نمود.

مسأله سرگرمی در این رابطه، با توجه به فرهنگ و آموزش از اهمیت بیشتری برخوردار است. شخصیت کودک در بازی آشکار شده و شکل می گیرد. شخصیت یک فرد بالغ آشکارا بازنمودی است از بازی و سرگرمی هایش. اما در شکل دهی شخصیت کل طبقه وقتی این طبقه مانند پرولتاریا جوان و پیشروست، سرگرمی ها و بازی باید موقعیتی برجسته تر را اشغال نماید. اصلاح طلب خیال پرداز بزرگ فرانسوی، فوریه، ریاضت کشی های مسیحی و سرکوب غرایز طبیعی را رد نمود و «فالانستری» اش Phalansterie (کمون های آینده) را بر فایده مندی عقلانی و صحیح از غرایز و نفسانیات انسانی بنیان نهاد. ایده ی عمیقی است. دولت طبقه ی کارگر، نه نظامی روحانی است و نه رهبانی. ما مردم را همان گونه که به دست طبیعت ساخته شده اند و همان گونه که توسط نظام پیشین تا اندازه ای آموزش یافته اند و تا اندازه ای هم منحرف گشته اند، می پنداریم. ما برای برنامه ی حزب و اهرم دولت انقلابی مان در این ماتریال حیاتی انسانی به دنبال نقطه ی تکیه گاهی هستیم. اشتیاق به سرگرمی، پریشان حالی، گردش و خنده، مشروع ترین میل طبیعت انسان است. ما قادریم و به راستی

متعهدیم اسباب ارضای این میل را با کیفیتی هنرمندانه تر فراهم نماییم و در عین حال، سرگرمی و تفریح را به سلاحی برای آموزش جمعی، فارغ از بندهای علم فروشی و مشرب طاقت فرسای اخلاق گرایی مبدل سازیم.

در حال حاضر مهم ترین سلاح در این رابطه، عالی تر از هر سلاح دیگری، سینماست. این بدعت تماشایی سرگرم کننده، با چنان شتاب موفقیت آمیزی به زندگی انسان وارد گشته که هرگز در گذشته تجربه نشده است. در زندگی روزانه ی شهرهای سرمایه داری، سینما مانند حمام، آبجوفروشی، کلیسا و دیگر نهادهای ضروری تنها جزئی از زندگی کامل ستودنی شده است. اشتیاق به سینما ریشه در میل به پریشان حالی دارد، میل به دیدن چیزی جدید و غیرعادی، تا گریست، خندید نه برای خودتان، بلکه برای دیگر نگون بختان دنیا. سینما این خواسته را به روشی مستقیم، بصری، زیبا، حیاتی که نیازمند هیچ چیز از مخاطب نیست که حتی لازم نیست باسواد باشد، برآورده می نماید. به همین خاطر است که مخاطبین چنین عشق سرشاری به سینما ابزار می دارند که منبع پایان ناپذیر احساسات و عواطف است. یک نقطه (مراد همان نقطه ی تکیه گاه برای برنامه ی حزب انقلابی است که در جملات پیشین ذکر آن رفت- مترجم) حاصل می آید و نه فقط یک نقطه، بلکه میدانی عظیم برای کاربرد انرژی های آموزشی سوسیالیستی ما.

واقعیت این است که ما در شش سال گذشته، تصرفی بر سینما نداشته ایم و این نشان می دهد که اگر صراحتاً نگوییم احمق، تا چه حد تنبل و بی سوادیم. این سلاح که برای استفاده شدن فریاد می زند، بهترین ابزار برای تبلیغات است، تبلیغات صنعتی، آموزشی و فنی، تبلیغات علیه الکل، تبلیغات برای

بهداشت، تبلیغات سیاسی، هر نوع تبلیغاتی که دلتان بخواهد، تبلیغاتی که قابل دسترس همه است، جذاب است و در حافظه می نشیند و می تواند منبعی سودآور باشد.

در جذابیت و سرگرمی، سینما تقریباً رقیب آجوفروشی ها و می خانه هاست. من نمی دانم که نیویورک یا پاریس در حال حاضر کدام یک سینما یا می خانه ی بیشتری دارند، یا کدام یک از این سرمایه گذاری ها سودآورتر است. اما بیش از هر چیز دیگر مشخص است که سینما با می خانه برای اشغال هشت ساعت فراغت رقابت می کنند. آیا می توانیم این سلاح بی نظیر را تأمین نماییم، چرا که نه؟ دولت تزار ظرف چند سال، شبکه ی پیچیده ای از بارهای آجوفروشی تأسیس کرد. این تجارت سالانه حدود یک میلیارد روبل طلا بازدهی داشت. چرا نباید دولت کارگران شبکه ای از سینماها تأسیس کند؟ این اسباب سرگرمی و آموزش می تواند بیشتر و بیشتر ساخته شود تا این که بخش کاملی از یک زندگی ملی گردد. در عین استفاده از سینما در مبارزه با الکلیزم، می تواند از نظر سودآوری نیز اهمیت داشته باشد. آیا عملی است؟ چرا که نه؟ البته آسان نیست. در هر حالت، ماهیت و مطابقت بیشتری با انرژی های سازماندهی و توانایی های دولت کارگری دارد تا بگذارید بگوییم تلاش برای اعاده ی دوباره ی انحصارات ودکا.

سینما نه تنها با می خانه، بلکه با کلیسا نیز به رقابت بر می خیزد. و این رقابت اگر دولت سوسیالیستی را از کلیسا جدا نموده و با سینما متحد کنیم، می تواند برای کلیسا مهلک باشد.

دینداری در میان طبقات کارگر روسیه عملاً وجود ندارد. به واقع هرگز وجود نداشته است. کلیسای ارتودکس یک عادت روزانه و یک نهاد حکومتی

بود. هرگز نه در نفوذ عمیق در آگاهی و عواطف مردم و نه در اختلاط جزییات و احکامش با عواطف درونی مردم موفقیتی نداشته است. دلیل آن هم یک چیز است - وضعیت بی فرهنگ روسیه ی پیشین، شامل کلیسا هم می شود. از این رو، موقع بیداری فرهنگ، کارگر روسی به سادگی رابطه ی منحصرأ بیرونی با کلیسا را قطع می کند، رابطه ای که در مشرب و رفتار او رشد کرده است. مشخصاً برای دهقان، این قطع ارتباط سخت تر است، نه به این خاطر که دهقان عمیق تر و درونی تر در آموزه های کلیسا فرو رفته است - البته هرگز چنین نبوده است - بلکه به این خاطر که یکنواختی و سکون زندگی دهقان، او را به یک نواختی و سکون اعمال کلیسا نزدیکتر کرده است.

رابطه ی کارگران با کلیسا (در این جا سخن از کارگر توده ای غیرحزبی است) غالباً با رفتار و مشرب نگاه داشته می شود، به خصوص رفتار زنان. آویزان کردن شمایل در خانه به این خاطر است که چنین چیزهایی این جا وجود دارد. شمایل دیوارها را تزیین می کنند؛ و دیوار بدون آن ها لخت به نظر می رسد؛ (جز این - افزوده از مترجم) مردم نمی خواهند از آن ها استفاده ای بکنند. یک کارگر به خود زحمتی نمی دهد که شمایل جدیدی بخرد، اما قصد آن را هم ندارد که شمایل قدیمی را دور بیاندازد. چه جوری می توان جشن بهار را برپا نمود اگر کیک عید پاک در کار نباشد؟ و کیک عید پاک هم باید به دست کشیش تقدیس شود، در غیر این صورت بی معنی خواهد بود. همین طور کلیسا رفتن، مردم کلیسا نمی روند چون مذهبی هستند؛ کلیسای نورفشانی شده، جمعیتی از مردان و زنان با بهترین لباس های شان، آواز دسته جمعی چیز بدی نیست - دامنه ای از جذابیت های زیبایی شناسانه -

اجتماعی که در کارخانه، خانواده یا در خیابان معمولی موجود نیست، هیچ ایمان یا کنشی در کار نیست. در هر حالت، هیچ احترامی برای روحانی یا عقیده ای به نیروی جادویی مراسم وجود ندارد. اما هیچ اراده ی فعالی هم برای شکستن آن ها وجود ندارد. عناصر پریشان حالی، لذت و سرگرمی سهم بیشتری در آیین های کلیسا دارند. به وسیله ی روش های نمایشی، کلیسا بر روی بصیرت، حس بویایی (با بخور خوشبو) عمل می کند و از طریق آن ها بر تخیل تأثیر می گذارد. میل انسان برای امر نمایشی، میلی برای دیدن و شنیدن امر غیرعادی، برجسته، میلی برای شکستن یک نواختی معمولی زندگی، بزرگ و از بین نرفتنی است و از دوران کودکی تا سنین پختگی دوام می آورد. برای آزاد نمودن عموم توده ها از آیین ها و کلیساگرایی که از مشرب و رفتار حاصل شده اند، تبلیغات ضدمذهبی کافی نیست. البته لازم است، اما تأثیر مستقیم آن بر اقلیت کوچکی که روحیه ی شجاعانه تری دارند، محدود است. توده مردم از تبلیغات ضدمذهبی تأثیر نمی گیرند، اما این بدین خاطر نیست که رابطه ی روحانی آن ها با مذهب خیلی عمیق است؛ برعکس، اصلاً هیچ رابطه ی روحانی وجود ندارد. تنها رابطه ای بی شکل، مکانیکی و ساکن است که هیچ تأثیری بر آگاهی نمی گذارد، رابطه ای مانند یک گردش خیابانی، که هیچ کس در این موقعیت، اعتراضی به پیوستن به مراسم پرشکوه یا دسته جمعی، گوش کردن به آواز، یا دست تکان دادن ندارد.

آیین های بی معنا، که بر آگاهی مانند یک بارمُرده تلنبار شده است، با نقد تنها نمی تواند منسوخ شود؛ می توان آن را از ریشه برکند، اما با اشکال جدید زندگی، سرگرمی های جدید و نمایش های فرهنگی تر. در این جا دگربار اندیشه ها طبیعتاً با قدرتمندترین ابزار نمایشی (چرا که دموکراتیک ترین ابزار

است) به پیش می رود: سینما. دیگر نیازی به مرد روحانی در لباسی زربافت و غیره ندارد، سینما بر صحنه ای سفید، تصویرهای تماشایی نیرومندتری از ثروتمندترین کلیساها و از طریقت رشد یافته در تجربه ی هزاران ساله با مسجدها یا با کنیسه ها، فراهم می آورد. در کلیسا تنها یک درام اجرا می شود و همیشه همانی است که بود، چه این سال چه سال بعد، در حالی که در سینما سالن بعدی به شما عید پاک های بت پرست، یهودی و مسیحی در سکانس تاریخی شان، با همان شکل آیینی شان نشان داده خواهد شد. سینما سرگرم می کند، تعلیم می دهد و تخیل را با تصاویر بر می انگیزاند و شما را از نیاز به صلیب تالار کلیسا خلاصی می بخشد. سینما رقیب بزرگ نه فقط می خانه که کلیسا نیز هست. این جا ابزاری وجود دارد که ما باید آن را به هر قیمتی به چنگ آوریم.

لئون تروتسکی

۱۲ ژوئیه ۱۹۲۳

منبع: مجله شعر در هنرنویسش

ترجمه: امین قضایی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳